

تأثیر آثار مفاخر و مشاهیر خراسان در ادبیات بین الملل

لیلا دهقان زاد

نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران

چکیده

در این مقاله به بررسی تأثیر مفاخر و مشاهیر خراسان در ادبیات بین الملل و آثاری که در ادبیات کشورهای مختلف تأثیرگذار بوده است پرداخته ایم. در واقع ادبیات فارسی چه در گذشته و چه در دوران معاصر بسیار پربرابر و گنجینه ایی از معارف بشری است که در طی دوران مختلف مورد توجه اندیشمندان و شاعران و نویسندگان بزرگ جهان قرار گرفته است و بدیهی است که خراسان در ادبیات فارسی چه جایگاهی دارد و شاعران و نویسندگان بزرگ ایران از ابتدای تکوین زبان فارسی تا به امروز متأثر از فرهنگ و تمدن خراسان بزرگ قرار گرفته اند. عده ایی در خراسان زیسته اند، تعدادی به خراسان سفر کرده اند و در نهایت شاعران و نویسندگان متعددی به خراسان اشاره داشته اند. محور اصلی بحث ما در این مقاله، شناسایی برگان، شاعران و نویسندگان مشهور و مفتخر خراسان است و سپس تحلیل تأثیر این بزرگان بر شاعران و نویسندگان آثار جهانی. به همین دلیل پس از آشنایی با کلیاتی درباره ادبیات تطبیقی و تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات بین الملل، به معرفی بزرگان و آثارشان و هم چنین آثار جهانی متأثر از این آثار در حد توان نگارنده پرداخته می شود. در پایان مقاله، نیز نگارنده به تحلیل کلی پرداخته و به نتیجه مورد نظر دست یافته است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات فارسی، ادبیات بین الملل، مشاهیر، اثر، خراسان.

مقدمه:

بر همگان واضح و مبرهن است که زبان شیرین، پر گنجینه و رسای فارسی توانسته است بخش بزرگی از سرزمین های جهان را تحت چیرگی معنوی خود قرار دهد و برای ملت ها، فرهنگ و دین و معرفت به ارمغان آورد. در واقع زبان شیرین و دیرین فارسی چه در قالب فارسی باستان و کتیبه ها و سنگ نوشته های خط میخی و چه در قالب فارسی میانه و سنگ نوشته های خط پهلوی و چه در قالب فارسی دری و خط فارسی که دارای فرهنگ غنی و پر بار ادبیات بعد از اسلام است، همه جا بهترین سرمایه ملی و هویت ایرانیان است. این امانت گران بها میراثی است که سینه به سینه و نسل به نسل به دست ما رسیده است.

در دوره های بعد از اسلام، نظم و نثر فارسی به وسیله شاعران و نویسندگان ایرانی در کشورهای مختلف از جمله هند و آسیای صغیر رواج یافت و بر روی افکار و آثار آنان تأثیر عمیقی گذاشت. تعدادی از شاعران و نویسندگان در جریان اتفاق های ناگوار، راه هندوستان را در پیش گرفتند و دربار هند را مرکزی برای ادبیات فارسی قرار دادند. اقامت شاعران ایران در دربارهای هند نه تنها بر روی اندیشه و آثار هند اثر گذاشت بلکه محیط هند، نوع نگاه و اندیشه ایشان را نیز تحت تأثیر قرار داد و به عقیده برخی از محققان موجب پیدایش سبک هندی در شعر فارسی شد. همان طور که زبان فارسی تحت تأثیر زبان و ادبیات عرب قرار گرفته است؛ ادبیات و زبان عرب بر وسعت و عمق ادب فارسی افزوده است هم چنین زبان و تمدن عرب نیز بسیار تحت تأثیر ادبیات و تمدن ایران قرار گرفته. به طوری که این تأثیر متقابل جنبه داد و ستد معنوی دو جانبه پیدا کرده، به دوره های بسیار دور مربوط می شود. زبان و ادبیات فارسی و عربی به واسطه پیوندهای استوار و تأثیر متقابلی که در گذشته بین آن ها وجود داشته است در سطح علمی و تحقیقاتی و ادبی یکدیگر را کامل کرده اند. پس از چیرگی عرب بر ایران، نفوذ تمدن و فرهنگ کشور باستانی ایران بر روی فرهنگ و تمدن عرب آغاز شد زیرا ایرانیان مردمی متمدن و آشنا به علوم و فنون و رسوم و آداب کشورداری بودند. پیروزی عرب در بیشتر سرزمین ها، نه تنها یک پیروزی سیاسی و نظامی به شمار می رفت بلکه پیروزی معنوی نیز محسوب می شد.

در کشورهای اروپایی بعد از فرانسه، آلمان و انگلیس، تأثیر ادب پارسی بر اتریش، کرواسی، بوسنی و هرزگوین، صربستان، روسیه و کشورهای استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز به چشم می خورد. در کشور اتریش غالب آثار بزرگ پارسی ترجمه شد و حتی برخی از آنها توسط مترجمان اتریشی به دست مردم آلمان رسید. در مناطقی چون کرواسی، بوسنی و هرزگوین و صربستان زبان پارسی رواج داشته است و زبان ادبی محسوب می شود؛ این افکار و احساسات مشابه، میان نویسندگان و شعرای دو یا چند کشور رابطه ای ناگسستنی به وجود می آورد و ادبیات ملت ها را متحد می کند. عاملی که نویسندگان یک کشور را با نویسندگان کشور دیگری پیوند می دهد، همین توافق فکری و شباهت هایی است که میان بینش و طرز تفکر آنها وجود دارد. بین حافظ و گوته، خیام و برخی از شعرای انگلیسی و سعدی با بعضی از شاعران فرانسوی تجانس روحی فوق العاده ای وجود دارد که باید آن را جزیی از روح مشترک ملل نامید.

بدون شک می توان گفت آشنایی مردم و بعضی از نویسندگان اروپایی با فرهنگ و ادب پارسی، موجب پیدایش سلسله آثار مختلفی در کشورهای اروپایی شد و به دور از هرگونه اغراق باید اذعان داشت که این تأثیرات باعث غنی تر شدن ادبیات اروپا شد. دیوان شرقی گوته که در شمار عالی ترین آثار ادبی اروپاست، تحت تأثیر دیوان حافظ به وجود آمد و اگر گوته با حافظ و ادب پارسی آشنا نبود، به طور حتم دیوان شرقی نیز به وجود نمی آمد. اروپاییان که برای فرار از آشفتگی و شلوغی زندگی مفرط ماشینی نیازمند آرامش بودند، به واسطه وجود همین آثار و ترجمه آثار ایرانی و شرقی، با ادبیات غنی و فلسفه عمیق شرق آشنا شدند و مشرق را به عنوان پناهگاه و گریزگاهی برای نجات از آشفتگی یافتند؛ سرزمین روپاهای عمیق و افسانه های دلنشین.

بنابراین زبان فارسی به واسطه پرباری ادبی و وابستگی های فرهنگی و هنری اش، امکان گفت و گوی گسترده علمی، ادبی و تاریخی وسیعی را برای فارسی زبانان فراهم کرده است. این حیطه از ادبیات در ارتباط با ادبیات سایر ملل، به نوعی در حیطه

ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد؛ بنابراین ابتدا به تعریف ادبیات تطبیقی و سپس به معرفی مفاخر و مشاهیر ادبی خراسان بزرگ می‌پردازیم.

ادبیات تطبیقی

ادبیات در هر جامعه‌ای تابع تحولات اجتماعی و جهانی است. در ایران نیز شعر فارسی به عنوان هنر ملی و تاریخی ما ایرانیان تا قبل از انقلاب مشروطه از جنبه‌های مختلف فکری، ادبی، زبانی و... تقریباً در یک سبک و سیاق بوده است. صدای شعر دوره‌های مختلف ادبی در سبک خراسانی، عراقی، هندی، بازگشت ادبی و... با وجود همه تفاوت‌های ظاهری و محتوایی، تقریباً یکسان بوده است. مهم‌ترین دلیل این امر هم اسارت افکار و اندیشه‌های شاعران و ادیبان ما در چهارچوب اندیشه‌های درون مرزی بوده است. شعر فارسی دریچه‌ای برای تعامل با شعر جهان نداشته است.

ادبیات آینه اجتماع است و از آن تأثیر می‌پذیرد. در حقیقت، ادبیات همواره از ارتباط با نهادهای اجتماعی برخاسته است. هیپولیت تن (۱۸۲۸-۱۸۹۳ م) منتقد مشهور فرانسوی، «ادبیات را محصول زمان، محیط اجتماعی و نژاد می‌داند» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۵۴۰) از این رو اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در جهانی شدن شعر آن تأثیر بلامنزعی داشته است.

از طرفی «ادبیات تطبیقی دلالت و مفهومی تاریخی دارد و موضوع آن عبارت است از: پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال و به‌طور کلی ارائه‌ی نقشی که پیوندهای تاریخی در تأثیر و تأثر داشته است، چه از جنبه‌های اصول فنی در انواع مکاتب ادبی و چه از دیدگاه جریان‌های فکری» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۲).

ادبیات تطبیقی برای پژوهش‌های ادبی امری حیاتی است و نیرومندترین راه‌های تحکیم حیات علمی و هنری و ارتباط با جریان‌های فکری و هنری جهان است. ارزش و اهمیت ادبیات تطبیقی، افزون بر تأثیر عمده در کشف ابعاد اصالت ادبیات ملی، جنبه‌ی مهم‌تری دارد و آن ژرفنگری و نوجویی و گرایش‌های آن در ادبیات میهنی و جهانی است. از طرف دیگر، ادبیات تطبیقی از پایه‌های نقد ادبی جدید بوده و اطلاع از آن اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

فرانسه مهد ادبیات تطبیقی در معنای علمی آن است. در این کشور بود که نخستین بار ویلمن در سخنرانی‌های خود به سال ۱۸۲۸ م اصطلاح ادبیات تطبیقی را به کار برد. البته محققان برانند که آن ادبیات تطبیقی که ویلمن و معاصرانش از آن سخن می‌گفتند، شیوه و روش علمی مشخص و معینی نداشت و در واقع، فقط نوعی مقایسه بین شاعران ممالک مختلف بود (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۸۱).

از طرف دیگر از آنجایی که هر نویسنده و هنرمند در هر پایه از نبوغ و استعداد ذاتی که باشد، می‌تواند از آثار دیگران الهام بگیرد و آن‌ها را در قالب بیانی و صبغی هنری خود درآورد و برحسب فکر و توان هنری خویش آن‌ها را بپروراند و از آنجایی که افکار ارزنده‌ای که در جهان متمدن عرضه می‌شود، از تاریخ تفکر بشر سرچشمه می‌گیرد و در تملک بشریت است و تمام انسان‌ها وارثان آن هستند، به‌ویژه آنان که از موهبت‌ها و استعداد‌های ویژه برخوردارند، در این زمینه ادبیات تطبیقی زمینه را برای خروج ادبیات بومی از انزوا و عزلت فراهم می‌کند و آن را به‌عنوان جزئی از کل میراث ادبی جهانی در معرض افکار و اندیشه‌ها قرار می‌دهد و عامل بزرگی در تحقیقات جامعه‌شناسی و درک صحیح آن‌هاست که می‌تواند جوامع بشری را به‌سوی ایجاد روح تفاهم و تعاون میان انسان‌ها سوق دهد.

اهمیت ادبیات مقایسه‌ای، تنها در محدوده‌ی بررسی جریان‌های فکری و انواع ادبی و مسائل انسانی در هنر محصور نمی‌شود بلکه به کشف عوامل تأثیر ادبیات اقصی نقاط جهان بر نویسندگان ملل مختلف می‌پردازد که نتیجه‌ای پربار و با ارزش به دنبال دارد.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که ادبیات تطبیقی بخشی از تاریخ ادبیات و کامل‌کننده آن است. البته این نوع جدید از پژوهش‌های ادبی بعدها از تاریخ ادبیات آنگاه از نقد ادبی جدا شد و استقلال یافت، هرچند که باید به نسبی بودن این استقلال اذعان نمود و رسالت ادبیات تطبیقی در مفهوم فوق، غنا بخشیدن به ادبیات و زبان ملی است، از این‌رو، زبان و ادبیات ملی، بخش جدایی‌ناپذیر پژوهش‌های تطبیقی و یکی از ارکان آن است.

به‌طور کلی در ادبیات تطبیقی بررسی آثار یک نویسنده طراز دوم نه تنها کاری بی‌پهلو نیست، بلکه به‌عکس می‌تواند فواید متعددی داشته باشد. چه، یک نویسنده معمولی گاه می‌تواند یک حلقه مفقوده و سندی گویا از اندیشه‌ها، ایده‌ها، ذوق و فرهنگ یک عصر باشد (مکی، ۱۹۸۷: ۲۴۹). هم‌چنین باید اعتراف کرد که مسئله دادوستدهای فرهنگی و تأثیرگذاری، یک پدیده انسانی و مشترک است. از این‌رو، هیچ ادیبی از تأثیر معاصران یا پیشینیان داخلی یا خارجی برکنار نیست.

در مجموع ادبیات تطبیقی یک دادوستد ادبی - فرهنگی است. چون با انتقال فرهنگ‌ها و تأثیر آنها بر هم ادبیات که یکی از ارکان فرهنگ است نیز انتقال پیدا می‌کند؛ و در این نقل و انتقالها و تأثیرگذاریها و تأثیرپذیری‌های ادبی، سفرنامه‌های نویسندگان و شعرا نقش بسیار مهمی دارد.

در اینجا لازم به ذکر است که تأثیرگرفتن از یک اثر به معنای مقلد ادبی بودن نیست. تأثیرپذیری از یک اثر بسط دهنده اندیشه ما تقلید نشانه ذهن بسته مؤلف است. چون مقلد از قالب سطحی یک اثر نسخه برداری می‌کند همیشه روی به گذشته دارد. ولی آنکه به نیت تأثیرپذیری به یک اثر رجوع می‌شود و با صاحب اثر به همصدایی برمی‌خیزد و با خلاقیت خود و با اندیشه‌ای باز به علاوه تجربیات گذشتگان اثری نو می‌آفریند که بر آثار قبل از او برتری داشته باشد و اینچنین به اثر خود رنگ استقلال می‌زند و خود را در حصار تقلید مسدود نمی‌کند تا بتواند خود او نیز بر آیندگان تأثیرگذار و برایشان الگو باشد و در پس زمان محو نگردد.

بنابراین تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر روی ادبیات سایر ملت‌ها سابقه‌ای طولانی دارد و آغاز آن روشن نیست هم چنان که آغاز پیدایش یک زبان، نامعلوم است. ولی بدون تردید زبان و ادبیات ما تأثیر خود را بر روی سایر زبان‌ها از دوره‌های پیش از اسلام شروع کرده تا دوره معاصر ادامه داده است.

پیش از شروع بحث اصلی و پس از بیان پیشینه تحقیق و روش تحقیق، توضیحاتی پیرامون منطقه خراسان بزرگ و ماورالنهر که نقش اساسی در ادبیات فارسی داشته بیان می‌شود و سپس با معرفی مشاهیر و مفاخر این منطقه، به بررسی تأثیر آثار این بزرگان بر ادبیات جهانی پرداخته می‌شود.

سابقه مطالعاتی پژوهش

در دوران معاصر، تأثیر ادبیات و فرهنگ‌های گوناگون بر یکدیگر موضوع تحقیق محققان بسیاری قرار گرفته است. ادبیات به عنوان جزیی از فرهنگ قومی و ملی از این مقوله جدا نبوده است. به همین دلیل پژوهش‌های گسترده‌ای در این رابطه انجام یافته است که بیشتر به صورت کلی و در سطح کلان بوده است؛ اما کمتر پژوهشی در راستای تحلیل موضوع مورد نظر ماست. از این رو و جهت پرهیز از اطناب به برخی از آن‌ها که به نوعی به این پژوهش مرتبط یا نزدیک هستند، اشاره می‌شود:

شاملی و نصرتی (زمستان ۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «خراسان در شعر شاعران عرب زبان در سده‌های نخستین اسلامی»، بر آن شده اند تا تأثیر خراسان را در شعر شاعران قدیم عرب نشان دهند. به این منظور به دیوان شاعران سده‌های نخستین اسلامی و همچنین تاریخنامه‌های قدیم همچون، تاریخ طبری و الکامل فی التاریخ ابن اثیر مراجعه کرده، از میان اشعار متعددی که در آن به خراسان اشاره شده بود، گزیده‌ای را استخراج کرده و به فارسی ترجمه نمودند. موضوع برخی از اشعار، اشارات تاریخی و گاهی وصف خراسان و مدح و هجو امیران آن سامان است که بطور کلی برای تاریخ خراسان مفید می‌باشد.

خدادادیان، (تابستان و پاییز ۱۳۸۱)، در مقاله ای با عنوان «مفاخر و مشاهیر عرصه های دانش در آثار نویسندگان عرب و مسلمان»، نیز به مفاخر و مشاهیر علوم مختلف پرداخته است و در این مقاله معتقد است: پرداختن به پیشینه علوم در یونان باستان و ایجاد ارتباط میان دانش پژوهان مشرق زمین و یونانیان بسیار مهم است. تالس فیلسوف، ریاضیدان و مهندس نظامی یونان در قرن هفتم پیش از میلاد مسیح با مصریان در زمینه فلسفه تعاطی اندیشه کرد. وی هیات و نجوم را از کاهنان معابد بابلی آموخت. دانش فلسفه در نزد فیثاغورث، سقراط، افلاطون و ارسطو در ابعاد مختلف آن مورد توجه جهانیان از جمله شرقیان شد. محمد زکریای رازی از یافته های بقراط و جالینوس، پزشکان یونان قدیم بهره گرفت و با استقلال فکری اش بر کار آنان خرده گرفت و به اصلاحاتی دست زد. رازی کاشف داروهای مهمی از جمله الکل بود. پزشکان ایرانی نخستین کسانی بودند که بر کار یونانیان و رومیان ایراد وارد می کردند. دانشمندان اروپایی، ابوعلی سینا را فیلسوفی می دانند که اندیشه های بدیع و تحلیل های نوینی را وارد عرصه دانش فلسفه کرد. او فیلسوف، پزشک، مورخ و جامعه شناس، ریاضیدان و شاعر بود و فیلسوفانی چون اکهارت، توماس فن اکوینو در کنار اندیشه های نوافلاطونی خود از دیدگاه های فلسفی و عرفانی ابن سینا پیروی کرده اند.

روش تحقیق

روش تحقیق در ادبیات تطبیقی روشی علمی و تاریخی است و با شیوه‌ی موازنه‌هایی که درون یک ادبیات ملی انجام می‌شود، تفاوتی ندارد. به عبارت دیگر، روش تحقیق در ادبیات تطبیقی، ویژگی‌هایی خاص خود ندارد که آن را از دیگر شیوه‌های تحقیق ادبی متمایز کند (الخطیب، ۱۹۹۹: ۳۴).

روش بحث در باب ادبیات تطبیقی به شیوه پژوهش‌های تاریخی بسیار نزدیک است و در عین حال، دقت علمی فراوانی به کار می‌بندد و به نتایج ملموس اهتمام ورزیده و از صدور احکام کلی اجتناب می‌ورزد (همان: ۳۵۹) افزون بر آن هیچ‌کس نمی‌تواند تطبیق گر را از به کار گرفتن نقد و تحلیل بازدارد، زیرا پژوهش ادبی پیچیده‌تر از آن است که تابع روش واحدی باشد.

به‌طور کلی مطالعه مستقیم کتب و مقالات مرتبط با موضوع مورد نظر و تحلیل تطبیقی آن‌ها، روشی است که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. در این نوع مطالعه مفاخر و مشاهیر خراسان بر پایه مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با ادبیات تطبیقی معرفی شده‌اند. سپس از میان مشاهیر و بزرگان تاثیر گذار خراسان به دلیل حجم کم و نبود مقال مناسب، به تحلیل تطبیقی چند مورد از این مفاخر با بزرگان ادبیات بین الملل در قالب تحلیل محتوایی و با رویکردی جامع پرداخته ایم. روش تحقیق ما تحلیلی و توصیفی است و آثار مفاخر و مشاهیر خراسان اسناد پژوهش ما و فن مورد استفاده نیز تحلیل تطبیقی و ابزار آن نیز کتاب‌ها و منابع لازم خواهد بود.

اوضاع سیاسی و اجتماعی خراسان بزرگ

خراسان بزرگ، ناحیه‌ای تاریخی منطبق بر قسمت‌هایی از مشرق ایران، افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان و نیز نام استانی در ایران است که از ۱۳۸۳ ش به سه استان (خراسان رضوی، خراسان شمالی و خراسان جنوبی) تقسیم شده است.

در ایران باستان، خراسان یکی از چهار ولایت بزرگ ایران بود که اسپهبدی از مرو بر آن حکومت می‌کرد. مرو معمولاً دورترین دژ حکومت ساسانی بود، اما سپاهیان ساسانی در هنگام پیشروی نظامی از آن فراتر می‌رفتند. حاکمیت مسلمانان بر خراسان، در اواخر قرن اول، با انتصاب حاکمان بنی امیه و بنی عباس، تقویت شد. مأمون فرمانده سپاه خود، طاهر ذوالیمینین را به عنوان حاکم خود در خراسان تعیین کرد و خاندان طاهری در آنجا حدود پنجاه سال با وفاداری به عباسیان خدمت کردند. به گونه ای که خراسان تحت حاکمیت طاهریان در این زمان رونق یافت.

حکومت طاهری در خراسان را یعقوب لیث در ۲۵۹ موقع ورود به نیشابور، پایتخت طاهریان، سرنگون کرد. خراسان تا یک دهه بعد، به علت کشمکشهای صفاریان با رهبران نظامی محلی، بر سر تسلط بر خراسان، دچار آشفتگی بود تا اینکه امیر اسماعیل بن احمد سامانی، صفاریان را شکست داد و خراسان یک قرن تحت حاکمیت سامانیان (ح ۲۶۱ - ۳۸۹) قرار گرفت. با اینکه سامانیان مانند طاهریان، در اصل فرمان بر خلافت و نگاهبان سنت در سرزمین خود بودند، ولی فاصله دور آن ها از بغداد به معنای فرمانروایی کردن ایشان همچون حاکمانی مستقل بود (نقل با تلخیص از صفا، جلد اول، ۱۳۶۹: ۱۵۲-۱۹۷).

بعد از سامانیان، غزنویان (قرون چهارم تا ششم) بر خراسان حکومت یافتند. ولایت خراسان از پایتخت آن ها، غزنه در مشرق افغانستان، دور بود اما همین ولایت چون ثروت بسیاری داشت و مالیاتی می پرداخت که برای نیروی جنگی غزنویان لازم بود، ولایتی مهم محسوب می شد. هرچند سختگیری مالیاتی غزنویان موجب بیزاری عامه مردم خراسان از آنها شد و وقتی که در دهه سوم سده پنجم، گروه هایی از ترکمانان به رهبری خاندان سلجوقی شروع به حمله به خراسان کردند.

خراسان در زمان حکومت سلجوقیان از صلح و ثبات بهره مند بود بسیاری از کارگزاران و مقامات لایق و کاردان سلاطین ترک اهل خراسان بودند که مهم ترین آنها خواجه نظام الملک طوسی، وزیر آلپ ارسلان و ملکشاه، بود. مدارس نیشابور، مرو، هرات و بلخ را خواجه نظام الملک تأسیس کرد. پس از سلاجقه، غزها حکومت سنجر را سرنگون کردند. در دهه های بعد، بر اثر اعمال قدرت امیران غز و فرماندهان پیشین سلجوقی، مداخله قراخانیان ماوراءالنهر در امور و کشمکش خوارزمشاهیان با غوریان برای تصاحب خراسان، این ایالت دوره پراشوبی را پشت سر گذاشت. به نظر می رسد، پیروزی خوارزمشاهیان در نخستین سال های قرن هفتم با غلبه علاءالدین محمد خوارزمشاه بر نقاط بسیاری از ایران و آسیای مرکزی، درست زمانی بود که مغولان وارد جهان اسلام شدند. مغول ها در ۶۱۷ وارد خراسان شدند و جلال الدین خوارزمشاه را بیرون کردند و شهرها و روستاهای آن را ویران و مردم را قتل عام کردند و خراسان از حملات مغولان بیشتر از حملات غزها تخریب و ویران شد. (همان، جلد سوم: ۴۲۶-۴۸۰).

ایلخانان مغول پایتخت خود را در شمال غربی ایران مستقر کردند و آذربایجان و جبال به پویاترین مراکز فرهنگی در این زمان تبدیل شدند. هرات تا اواخر قرن هشتم احیا نشد و در این زمان، تحت حکومت تیموریان، به مرکزی فعال از نظر فکری و هنری بدل شد. با مرگ آخرین ایلخان یعنی ابوسعید، سلسله های محلی مانند کرت ها در هرات و سرداران در بیهق یا سبزوار، امکان یافتند تا پیش از ظهور تیموریان، در خراسان قیام کنند، هر دوی این قدرت ها پیش از تیمور از میان رفتند. تیمور سمرقند را پایتخت خود قرار داد، اما حاکمیت خراسان را به پسرش، شاهرخ، واگذار کرد که تا زمان مرگش، پنجاه سال در آنجا حکومت کرد. شهرهایی مثل مرو و هرات احیا شدند و خراسان در مجموع در عهد تیموریان، از ثبات سیاسی و شکوفایی کشاورزی و هنری متمتع گشت.

در آغاز قرن نهم، در حالی که صفویان توانسته بودند بر بیشتر بخش های ایران مسلط شوند، در سال ۹۱۶، شاه اسماعیل توانست محمدخان شیبانی را شکست دهد و خراسان را ضمیمه قلمرو صفوی نماید، اما صفویان نتوانستند تا بلخ پیشروی کنند و در سال ۹۲۲، شاه طهماسب اول آن را برای همیشه از دست داد. در قرن دوازدهم، مشهد پایتخت نادرشاه افشار شد، پس از مرگ نادر در سال ۱۱۶۰، خراسان از مغرب تا نیشابور به دست احمد شاه درّانی فرمانده افغان افتاد که دغدغه اصلی اش افغانستان و هند بود و بنابراین خراسان را به عنوان منطقه تحت الحمايه خود، به حاکمان دست نشانده افشاری واگذار کرد. ولی در سال ۱۲۱۰، آغا محمد خان قاجار مشهد را بدون جنگ گرفت و به حاکمیت شاهرخ افشار پایان بخشید.

بخش شمالی خراسان (مرو، سمرقند، بخارا و خوارزم) نیز در دوران قاجار مورد تهاجم روسها و ترکمن ها قرار گرفته و در سال ۱۲۹۹ هجری قمری، بوسیله عهدنامه آخال میان ایران و روسیه، از بدنه فلات ایران جدا گردید. براساس معاهده پاریس نیز ایران از ادعاهای خود درباره هرات و دیگر مناطق افغانستان دست کشید و پس از آن، تلاش های ایران برای تصاحب این

نواحی شرقی خراسان یا غربی افغانستان متوقف شد، هرچند کشمکشها در مرزهای ایران و افغانستان در خراسان و سیستان تا اوایل قرن چهاردهم همچنان ادامه داشت (همان، جلد پنجم: ۱۴۴۱-۱۶۰۲).

فهرست مفاخر و مشاهیر خراسان بزرگ

در این بحث، ابتدا مشاهیر خراسان در علوم مختلف و مخصوصاً در ادبیات بر اساس حروف الفبا معرفی می شود و سپس به دلیل حجم کم به بررسی موردی چند تن از بزرگان خراسان که در ادبیات بین الملل تاثیرگذار بودند و بیشتر معروف و مشهور هستند، پرداخته می شود:

ابن ابی الصادق نیشابوری (ملقب به بقراط ثانی)

ابن بکران طوسی (جغرافیدان فاضل)

ابن یمین فریومدی (شاعر شیعی مذهب)

ابو اسحاق اسفراینی (فقیه شافعی و متکلم اشعری)

ابوالفضل بیهقی (صاحب کتاب تاریخ بیهقی)

ابوالقاسم بلخی (متکلم مشهور معتزله)

ابوالقاسم فردوسی (بزرگترین شاعر حماسه سرای ایران و صاحب شاهنامه)

ابوالموید بلخی (شاعر و نویسنده اولین ناظم یوسف و زلیخا)

ابوبکر سوراآبادی نیشابوری (صاحب تفسیر سوراآبادی)

ابوریحان بیرونی (ریاضیدان، جغرافیدان و فیلسوف)

ابوسعید ابی الخیر (شاعر، محدث و عارف)

ابوشکور بلخی (از شعرای بزرگ عصر سامانی)

ابوعبدالله رودکی (پدر شعر فارسی و استاد شاعران جهان)

ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی (از وزرای دستگاه سامانی)

ابوعبید جوزجانی (از شاگردان ابن سینا و استاد در ریاضی، عرفان، فلسفه و موسیقی)

ابوعلی سینا (عالم در منطق، هندسه، نجوم، طب و علوم طبیعی و مابعد الطبیعه، موسیقی، ریاضی و فلسفه)

ابومسلم خراسانی (رئیس سپاه جامگان خراسان)

ابومنصور محمد بن عبدالرزاق (حاکم توس و بانی گردآوری شاهنامه ی ابومنصوری)

ابومنصور موفق هروی (پزشک و داروشناس)

ابونصر فارابی (فیلسوف، منجم و لغت شناس)

ابونصر مشکان (ملقب به شیخ عمید، ادیب، دیوان سالار و مشاور محمود غزنوی)

- اثیرالدین اخسیکتی (از شعرای پارسی گوی عراق عجم)
- اخوان ثالث (از بنیان گذاران شعر نو در ایران)
- ادیب صابر ترمذی (شاعر معروف عصر سلاجقه)
- ادیب نیشابوری (ادیب اول، از فضلا و شعرای معاصر)
- ادیب نیشابوری: (ادیب ثانی شاعر و مدرس مذهبی)
- ادیب هروی (شاعر پارسی و تازی گوی مشهدی)
- اسدی طوسی (شاعر حماسه سرای ایرانی)
- آقا نجفی قوچانی (حکیم و ادیب قوچانی)
- انوری ابیوردی (حجه الحق از شاعران نامی نیمه دوم قرن ششم)
- پوریای ولی (پهلوان ایرانی از چهره های نامی فرهنگ ایران)
- جابر بن حیان (استاد در فلسفه کیمیاگری ریاضی، هیئت و نجوم)
- حکیم سنایی (شاعر نامی عارف و بلند مرتبه)
- خواجه عبداللّه انصاری (پیر هرات، محدث، فقیه، شاعر و عارف ایرانی)
- خیام نیشابوری (حکیم، منجم، ریاضیدان و شاعر)
- شیخ الاسلام احمد جامی (معروف به «ژنده پیل» از مشایخ ایران در عصر سلاجقه)
- عبدالسلام بن صالح هروی خراسانی (معروف به خواجه اباصلت، خادم حضرت رضا (ع) و محدث امامی)
- علی شریعتی مزینانی (جامعه شناس، محقق و پژوهشگر)
- قمر آریان (همسر عبدالحسین زرین کوب و محقق و پژوهشگر)
- کمال الدین بهزاد (بزرگترین و مشهورترین مینیاتور ساز و نگارگر ایرانی)
- محمد رضا شفیعی کدکنی (متخلص به م.سرشک، شاعر، محقق و پژوهشگر بزرگ معاصر)
- محمد کاظم آخوند خراسانی (عالم امامی و محقق برجسته مشهدی)
- ملک الشعراى بهار (از بزرگترین شعرای سنت گرای معاصر)
- ناصر خسرو (حکیم و شاعر نامدار و از داعیان بزرگ مذهب اسماعیلی در خراسان)
- نورالدین عبدالرحمان جامی (شاعر و عارف ایرانی در قرن نهم هجری)

البته باید گفت که مفاخر و مشاهیر خراسان محدود به این اسامی نیست و افراد زیادی در این فهرست قرار دارند که ذکر تمامی آن‌ها در حد این مقال نیست. بنا به موضوع این پژوهش در بحث بعدی به بررسی تاثیر تعدادی از این بزرگان در ادبیات بین الملل پرداخته می‌شود.

تأثیر مشاهیر خراسان در ادبیات بین الملل

از آنجایی که ملل جهان به مناسبت‌های گوناگون همواره در تماس و رفت و آمد بوده و هستند، خواه ناخواه زبان و ادبیات و مسائل مختلف فرهنگی و آداب و رسوم آنان بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد و این امری طبیعی است. البته گاهی بسته به شرایط، این اثرگذاری، بیشتر و زمانی کمتر است. به ویژه در کشورهایی که وجوه مشترک تاریخی، زبانی و فرهنگی بسیار داشته‌اند، این تأثیر کاملاً مشهود است. تشابهات و پیوندهایی که بین زبان این کشورها به علت منشأ واحد و رابطه خویشاوندی وجود دارد، با مقایسه بعضی واژه‌های دو زبان تأیید می‌شود.

قسمت اساسی نفوذ ادبیات شرق به ویژه آثار مشاهیر خراسان در ادبیات اروپا مرهون تأثیر ادبیات فارسی و آثار شاعران بزرگ ایران است که به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و آلمانی برگردانده شده است؛ زیرا برخی از شاعران و نویسندگان اروپایی بدون آن که به شرق سفر کرده باشند افسانه‌های دل‌پذیر، منظره‌های زیبا، بازارها و گنبد‌ها و مناره‌های آن را زیباتر و افسونگرتر از آن چه در عالم واقع وجود داشت در آثار شاعران ایران مشاهده کردند و با الهام از آن‌ها آثار جالبی بوجود می‌آورند.

شاعران بزرگ ایران به ویژه سعدی، حافظ، فردوسی، خیام و نظامی و مولوی که از میان آن‌ها عده‌اس از مفاخر خراسان محسوب می‌شوند، دروازه‌ای از دنیای تازه و روح و شوق و حال تازه‌ای را بر روی شاعران اروپا باز کردند و آن‌ها را به عشق‌های تند و آتشین مردم شرق و فلسفه و ذوق و حکمت و عرفان آشنا ساختند. ترجمه غزل‌های حافظ در آلمان توسط هامر، ترجمه گلستان سعدی در فرانسه و ترجمه رباعی‌های خیام به وسیله فیتز جرالدر انگلیسی و هم‌چنین در فرانسه و نیز ترجمه شاهنامه فردوسی به وسیله موهل به فرانسه؛ در ادبیات اروپا تحول عمیقی ایجاد کرد و کشورهای اروپایی را متوجه زبان و ادبیات فارسی ساخت. شاعران اروپا با عطر آسمانی شرق و نسیم روح پرور ابدیت که از بوستان‌های ایران می‌وزید آشنا شدند و مردان خارق‌العاده‌ای را شناختند که در نیوغ ادبی با هومر و هوراس و اشیل برابر و یا از آن‌ها برتر بودند.

در زمینه ادبیات هم اگر منصفانه ادبیات فارسی را با بخش مهمی از ادبیات جهانی مقایسه کنیم، آثار بسیاری را می‌بینیم که یا ترجمه شده از آثار فارسی است یا کاملاً تحت تأثیر آن‌ها پدید آمده است. البته تأثیرگذاری زبان و ادبیات فارسی، فقط به زبان و ادبیات کشورهای همسایه محدود نمی‌شود. بسیاری از زبان‌ها و آثار ادبی جهان کاملاً تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی بوده و آثار بسیاری نیز تحت تأثیر ترجمه آثار شاعران و نویسندگان فارسی زبان پدید آمده است. این خود حدیث مفصلی دارد که اینجا مجال ذکر آن نیست و تنها به نفوذ و استقبال از آثار چند تن از بزرگان ادب خراسان در ادبیات بین الملل اشاره‌ای مختصر می‌شود:

الف) فردوسی و شاهنامه

شاهنامه، حماسه بزرگ استاد طوس، تنها متعلق به سرزمین ایران و زبان فارسی نیست بلکه در حکم یک اثر جاودان جهانی به شمار می‌رود که از آغاز پدید آمدن تاکنون همواره در بین اهل فن و تحقیق و حتی مردم عادی و عامی رواج بسیار داشته است. حد و اندازه آن به درجه‌ای است که برخی محققان ادبیات حماسی، آن را از ایلید و ادیسه منسوب به هومر برتر و بالاتر می‌دانند و فقط یادآور می‌شود که بالغ بر دویست اثر به تقلید از شاهنامه سروده شده و به بیشتر زبان‌های زنده نیز ترجمه شده است که علاقه‌مندان برای آگاهی بیشتر می‌توانند به مآخذ زیر رجوع کنند؛

۱. شاهنامه و هند اثر پرفسور امیرحسن عابدی (صص ۵۳ - ۵۸)

۲. نفوذ فردوسی و شاهنامه در سند اثر حسام الدین راشدی (صص ۶۹ - ۸۴)

۳. آثار قهرمانان شاهنامه در ادبیات باستانی هند اثر پرفسور آچاریاد ارمندرانات (صص ۱۸۷ - ۱۹۰)

۴. فردوسی و ادبیات حماسی (سروش، ۱۳۵۴)

۵. کتاب فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، تألیف احمد منزوی (ج ۱۰، ۱۳۶۷: ۱۴۵-۱۵۱).

در تحلیل تاثیر شاهنامه در ادبیات غرب نیز می توان گفت که اشکگل چند قطعه از شاهنامه را به زبان آلمانی ترجمه کرده است. او در مقدمه ترجمه اش می نویسد: "برای آن که سرچشمه واقعی رمانتیسیم را پیدا کنیم و از آن سیراب شویم، باید به مشرق زمین سفر کنیم.

ترجمه دیگری نیز از شاهنامه فردوسی توسط "موهل" به فرانسه انجام شده است که در طول حدود ۴۰ سال انجام پذیرفته است.

از طرفی ویلیام جونز یکی از کسانی بود که در کمپانی هند شرقی به تحقیق و ترجمه آثار ادب پارسی پرداخت و از بررسی متن و واژگان شاهنامه به شباهت زبان های هند و اروپایی پی برد. جیمز اتکینسون از کالج فورت ویلیام در کلکته در سال ۱۸۱۴ م. ترجمه خود را از داستان رستم و سهراب منتشر ساخت.

ماتیو آرنولد (۱۸۲۲-۱۸۸۸ م.) منظومه پرآوازه خود را به داستان رستم و سهراب اختصاص داد. آرنولد به دو مقوله اقتباس از شاهنامه و تعزیه ایرانی بسیار اهمیت می داد.

جمیز راسل لوول (۱۸۱۹-۱۸۹۱ م.) با ستایش از شاهنامه از اینکه همگان به این گونه آثار توجه ندارند، اظهار تاسف می نمود. جونز، آرنولد، ژول مول، اتکینسون، فون شک و دیگران همه به ترجمه آثار ادب پارسی و اقتباس از آن ها به ویژه شاهنامه پرداختند. کسانی همچون الکساندر راجرز نقش فرهنگی خود را از لحاظ تقویت ادبیات غرب از طریق ادب پارسی ایفا می کردند. (تمیم داری، ۱۳۸۸: ۶۵).

ب) نصراله منشی و کلیله و دمنه

کلیله و دمنه نصرالله منشی بی تردید از شاهکارهای فن ترجمه به شمار می رود و در اوج فصاحت و بلاغت است و هر واژه یا ترکیبی سر جای خود به کار رفته است. این کتاب چه در روزگار مترجم و چه پس از او، چنان مورد توجه قرار گرفت که بسیاری از نویسندگان و صاحبان تفکر به اقتضای او رفته و از او تقلید کرده اند.

اصل کتاب، معروف به پنجه تنترا (پنجه تانترا) است که طی قرن های گذشته، فرهنگ و ادبیات عده زیادی از ملت ها را غنی ساخته است به وسیله برزویه طبیب ایرانی رایج شده است. این کتاب که در فارسی به نام کلیله و دمنه معروف است به تمام زبان های زنده دنیا و تعداد بسیاری از زبان های بومی ترجمه شده است و شاید منشا الهام بسیاری از آثار نویسندگان بزرگ جهان که از زبان حیوانات سخن گفته اند، باشد. ترجمه پهلوی این کتاب که به وسیله برزویه طبیب انجام گرفت کهن ترین ترجمه از زبان هندی است. پس از چیرگی عرب بر ایران «روزبه» معروف به ابن مَقَفَع در حدود قرن دوم هجری متن پهلوی کتاب را به عربی ترجمه کرد و بعد رودکی آن را به نظم درآورد. سپس ابوالمعالی نصرالله بن عبدالحمید منشی در اوایل قرن ششم هجری آن را از عربی به فارسی برگرداند. از جمله شاعران عرب که کلیله و دمنه را به نظم عربی درآورده اند می توان به ابان بن عبدالحمید بن لاحق، علی بن داوود و بشر بن المعتمد اشاره کرد. همچنین دانشمندان زیادی از جمله یوهانس هرتل و ادگرتن کوشیده اند اطلاعات دقیق خود را ابراز نمایند.

در مقیاس جهانی نیز کلیله و دمنه را با افسانه‌های ازوپ مقایسه می‌کنند. در واقع «در میان آثار تعلیمی جهان به زبان فابل، دو اثر به نام‌های افسانه‌های ازوپ و کلیله و دمنه که یکی متعلق به دنیای غرب و دیگری متعلق به جهان شرق است، بیش از آثار دیگر با مضامین اخلاقی و حکمی همراه است. شایان ذکر است که آموزه‌های تعلیمی دو اثر مذکور در عرصه‌های مختلف زندگی بیش از همه در مسائل دینی، اجتماعی و سیاسی نمود دارد.» (اصفهانی عمران، ۱۳۹۲: ۹).

ج) خیام نیشابوری

می‌توان گفت، تاکنون آثار هیچ شاعری به اندازه خیام به زبان‌های دیگر ترجمه نشده است. حتی کشورها و زبان‌هایی وجود دارند که تأثیر ادبیات فارسی در آنها تنها از طریق ترجمه رباعیات خیام بوده است. تاکنون رباعیات خیام به بالغ بر چهل زبان ترجمه شده است که در این باره می‌توانید به مقدمه کتاب نذر خیام از راجه مکهن لال – اولین مترجم اردوی رباعیات خیام – مراجعه کنید که در آن جا از ترجمه‌های بنگالی، گجراتی، تامیل، آریا، سانسکریت، هندی، تلگو، مرهتی، اردو و حتی زبان‌های اروپایی اطلاعاتی داده شده است. شاید اشاره بدین نکته ضروری باشد که فقط در زبان بنگالی، ۱۶ ترجمه و تألیف درباره رباعیات خیام و خود او در سده اخیر انجام گرفته است. در واقع به قول علی دشت‌یدر کتاب دمی با خیام: شاید بیش از دو هزار کتاب و رساله و مقاله درباره خیام نوشته شده باشد. استاد مینوی تعداد این رسالات و مقالات را فقط در اروپا و امریکای شمالی تا سال ۱۹۲۹ میلادی، بالغ بر ۱۵۰۰ اثر دانسته‌اند... و ترجمه فیتز جerald تا سال ۱۹۲۵ میلادی ۱۳۹ مرتبه به چاپ رسیده است. همین نمونه‌ها و آمارها نشانگر نفوذ عمیق ادبیات ایران به ویژه شعر فارسی در بین ملل دیگر و زبان‌های گوناگون جهان است. (دشتی، ۱۳۷۷: ۱۷-۲۵).

د) عطار نیشابوری

مقبولیت و شهرت عطار در میان هندیان تا بدان پایه بود که حتی فیضی (۹۵۴ - ۱۰۰۴ هـ) – ملک الشعرا دربار اکبرشاه – در نامه‌ای که به شاه می‌نویسد، ضمن نقل حکایتی، به ابیاتی از عطار استناد می‌کند که خود دلیل استوار دیگری بر شهرت و آوازه «عطار» در دیار هند می‌تواند باشد. ذکر تفصیل وجود نسخه‌های خطی، چاپی، ترجمه‌ها و تحقیقات پیرامون عطار در شبه قاره هند، خیلی بیش از نظامی است؛ به عنوان نمونه، از پندنامه او به زبان اردو و پنجابی ده ترجمه، از تذکره‌الاولیاء شش ترجمه و از منطق الطیر سه ترجمه ذکر شده است. در مقاله‌ای تحت عنوان «عطار در شبه قاره» تعداد ۵۵۵ اثر متعلق به عطار شامل نسخه‌های خطی، چاپی، شرح‌ها، ترجمه‌ها و نوشته‌های دیگر معرفی شده است که این خود نمونه‌ای دیگر از رسوخ افکار و اندیشه و شعر و ادب فارسی در شبه قاره است (رج مصطفوی، ۱۳۷۳: ۱۱-۷۹).

ه) مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث (زاده اسفند ۱۳۰۷، مشهد - درگذشته ۴ شهریور ۱۳۶۹، تهران) شاعر پرآوازه و موسیقی‌پژوه ایرانی است. تخلص وی در اشعارش «م. امید» بود. اخوان در شعر کلاسیک ایران توانمند بود. وی به شعر نو گرایید و آثاری دلپذیر در هر دو نوع شعرش به جای نهاده است. مهارت اخوان در شعر حماسی است. او درونمایه‌های حماسی را در شعرش به کار می‌گیرد و جنبه‌هایی از این درونمایه‌ها را به استعاره و نماد مزین می‌کند. مهدی اخوان ثالث بر شاعران معاصر ایرانی تأثیری عمیق دارد. هنر او در ترکیب شعر کهن و سبک نیمایی و سوگ او بر گذشته مجموعه‌ای به وجود آورد که خاص او بود و اثری عمیق در دوران معاصر گذاشت.

میان شعر معاصر فارسی و عربی به دلیل برخورداری از پیوندهای دور و دراز تاریخی، بسترهای سیاسی و اجتماعی مشابه، نیز زمینه‌های فرهنگی نزدیک به هم و تأثیرپذیری از فرهنگ و ادب اروپا، شباهت‌های انکارناپذیری وجود دارد. یکی از رویکردهای مشترک شاعران معاصر فارسی و عربی پس از انقلاب ادبی و تأثیرپذیری از فرهنگ و ادبیات اروپا، کاربرد سنت

های کهن به ویژه اسطوره ها است. شاعران نوپرداز در هر دو قلمرو ادبی فارسی و عربی، با بازسازی اسطوره ها و استفاده نمادین از آن ها متناسب با نیازهای بشر امروزی، به بیان مسائل جامعه ی خویش می پردازند.

در شعر معاصر فارسی، اخوان ثالث به بهترین وجه از اسطوره بهره برده است. در شعر معاصر عربی، بدرشاکرالسیاب نخستین شاعری است که بهره گیری از نمادهای اسطوره‌های را در شعر مدرن عربی آغاز کرد. اخوان و سیاب به دلیل موقعیت متفاوت فرهنگی، فکری، جغرافیایی، در شیوه ی کاربرد اسطوره ها با یکدیگر تفاوت دارند، اما از این حیث که به طور گسترده از اسطوره در شعرشان بهره برده اند، به هم نزدیک اند. به طور کلی اخوان به خاطر آشنایی با اسطوره های کهن ایرانی (در قالبی نمادین) بهره برده است. او به اسطوره های بیگانه کمتر توجه کرده است. این در حالی است که بدرشاکرالسیاب علاوه بر اساطیر قومی- ملی خود، در بخش قابل توجهی از اشعار اسطوره مبنایش از اساطیر و شخصیت های اساطیر یونان، بابل و چین استفاده کرده است. (ماهوکی، ۱۳۹۰: ۱۲).

نتیجه گیری:

به طور کلی می توان نتیجه گرفت که ادبیات ایران به طور عام و ادبیات خراسان بزرگ و مفاخر و مشاهیر آن در عین تاثیرپذیری و تاثیرگذاری، در اقوام و فرهنگ های مختلف به گونه ای یکسان عمل نکرده و گاه این تاثیر و تاثیر نمود بیشتری داشته است مانند تاثیراتی که آثاری چون شاهنامه، کلیله و دمنه و سیر العباد و... بر زبان و ادیبان هند گذاشت و گاه تاثیری مستتر و پنهانی داشته است، مانند تاثیراتی که بر زبان و ادبیات اروپا و عرب گذاشت که هر یک از این تاثیرات، قابل بحث و گفتگوست و می تواند موضوع بحثی مفصل در این زمینه باشد و محور مقاله و کتاب قرار گیرد. آثار ادبی خراسان و مفاخر و مشاهی آن در هر یک از کشورها و ملت های اروپایی باید به طور جداگانه مورد مطالعه و بحث قرار گیرد تا تاثیر زبان و ادبیات پارسی در این کشورها مشخص شود. کشورهایی مانند انگلستان، فرانسه و آلمان که خود دارای ادبیاتی غنی و شاخص در سطح جهان هستند، در مقاطعی از زمان از آثار ارین بزرگان نیز بهره برده اند که این بهره برداری و گفتگوی فرهنگی در قرون هفدهم و هجدهم و هم چنین دوران معاصر به اوج خود رسید، البته این مساله بدین معنا نیست که قبل و یا بعد از این زمان، چنین بهره برداری یا گفتگوی فرهنگی وجود نداشته است.

در حال حاضر نیز فارغ از بحث کلی ما، در اکثر دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی و فرهنگی جهان کرسی‌های آموزش زبان فارسی وجود دارد و این روند با سرعت در حال افزایش است و مردم زیادی در سراسر جهان می خواهند آثار بزرگان فارسی گو مخصوصاً مفاخر و مشاهیر خراسان را به زبان اصلی بخوانند و یاد بگیرند و بر ما واجب است که دست به دست هم بدهیم و این تشنگان کلام ناب را که در اندرون دریای آن قند هست و پند هست، سیراب کنیم.

منابع و مأخذ:

۱. اصفهانی عمران، نعمت، تابستان ۱۳۹۲، اندیشه های تعلیمی جهانی در افسانه های ازوپ و کلیله و دمنه، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال هفتم، شماره ۶۲، تابستان ۲۹۳۶، صص ۹-۲۴.
۲. تمیم داری، احمد، زمستان ۱۳۸۸، تاثیر شاهنامه فردوسی بر آثار حماسی غرب، متن پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، دوره ۱۳، شماره ۴۲، صص ۶۵ تا ۸۵.
۳. خدادادیان، اردشیر، تابستان و پاییز ۱۳۸۱، مفاخر و مشاهیر عرصه های دانش در آثار نویسندگان عرب و مسلمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، دوره ۵۱-۵۰، شماره ۱۶۳-۱۶۲، صص ۲۸۱ تا ۲۹۷.
۴. الخطیب، حسام، ۱۹۹۹، آفاق الادب المقارن عربیا و عالمیا، دمشق، دار الفکر، چاپ ۲.
۵. دشتی، علی، ۱۳۷۷، دمی یا خیام، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

۶. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا؛ زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۷. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۴، آشنایی با نقد ادبی، تهران، انتشارات سخن، چاپ سوم.
۸. شاملی نصراله، نصرتی سمیه، زمستان ۱۳۹۴، خراسان در شعر شاعران عرب زبان در سده های نخستین اسلامی، بهارستان سخن (ادبیات فارسی)، دوره ۱۲، شماره ۳۰، صص ۷۷ تا ۹۶.
۹. صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۹، تاریخ ادبیات ایران، تلخیص از محمد ترابی، تهران: چاپ چهارم، فردوس.
۱۰. غنیمی هلال، محمد، ۱۳۷۳. ادبیات تطبیقی، سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: امیر کبیر.
۱۱. ماهوکی، مرضیه، ۱۳۹۰، بررسی تطبیقی تجلی اسطوره در شعر اخوان ثالث و بدرشاکر السیاب، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند. استاد راهنما: ابراهیم محمدی.
۱۲. مصطفوی، رضا، ۱۳۷۳، عطار در شبه قاره هند، قند پارسی، شماره ۸. صص ۱ تا ۱۲۶.
۱۳. مکی، الطاهر احمد، ۱۹۸۷. الادب المقارن، اصوله، تطوره و منهجه، قاهره: دارالمعارف.

The Impact of Khorasan's Figures and Celebrities works in International Literature

Leila Dehghanzad*

Corresponding Author, Department of Persian and Language, Rasht Branch, Islamic Azad University, IRAN

Abstract

In this article, we examine the influence of Khorasan's figures and celebrities in international literature and works that have been influential in the literature of different countries. In fact, Persian literature, both in the past and in contemporary times, is very useful and a treasure of human knowledge that has been considered by great thinkers, poets and writers of the world, and it is evident that Khorasan in Persian literature has what position and great poets and writers of Iran have been influenced by the culture and civilization of the great Khorasan from the very beginning of the Persian language. Some have lived in Khorasan, some have traveled to Khorasan. Finally, several poets and writers referred to Khorasan. The main focus of our discussion in this article is the identification famous poets and famous writers of Khorasan, and then the analysis of the influence of these elders on poets and writers of world works. For this reason, after familiarizing with the generalizations about comparative literature and the impact of Persian literature on international literature, the great people and their works as well as the global effects of these works in the extent of power of the author is introduced. At the end of the article, the author has also analyzed the generally and achieved the desired result.

Keywords: Persian Literature, International Literature, Celebrities, Impact, Khorasan.
